

روایت انیشتین از تولید بمب اتمی

۱۱ آذر ۱۳۹۳ ساعت ۱۵:۱۳

نگران شدم چون اگر هیتلر می توانست دانش هسته‌ای را در جنگ به کار بگیرد فاجعه‌ای بی حد و مرز برای نوع بشر رخ می داد... یکی از همکاران خبر داد که هیتلر پس از آنکه به چک و اسلواکی دست پیدا کرده صادرات اورانیوم این کشور را متوقف کرده است. دیگر مطمئن شدم که نازی‌ها واقعا به بمب هسته‌ای فکر می کنند... ساعت‌ها می نشستیم و به خطرهای و عواقب آن فکر می کردیم.

انیشتین سپس روایت کرد که چگونه بدون اینکه فکرش را بکند به بمب اتم رسید:

«تابستان ۱۹۳۹ بود. جنگ جهانی دوم هنوز آغاز نشده بود اما فضای بین الملل جنگ را تقریبا حتمی کرده بود... همه نگران جنگی بودیم که هر لحظه ممکن بود در بگیرد. من خودم ساعت‌ها در دفترم می ماندم و به این فکر می کردم که در جنگ تازه علم چه وظیفه‌ای دارد و چه باید بکند. به احتمالات زیادی فکر می کردم اما هیچ کدامشان احتمال استفاده تسلیحاتی از فناوری هسته‌ای نبود. اصلا فکرش را نمی کردم. برخی دوستان مرا متوجه آن کردند به نحوی که مایه نگرانی ام شد. آن‌ها جزئیات تلاش‌های دو نفر از همکارانمان در آلمان را برایم توضیح دادند (اتو هاهن و فریتس استراسمن) و اینکه آن‌ها توانسته‌اند اتم اورانیوم را بشکافند. نگران شدم چون اگر هیتلر می توانست دانش هسته‌ای را در جنگ به کار بگیرد فاجعه‌ای بی حد و مرز برای نوع بشر رخ می داد... یکی از همکاران خبر داد که هیتلر پس از آنکه به چک و اسلواکی دست پیدا کرده صادرات اورانیوم این کشور را متوقف کرده است. دیگر مطمئن شدم که نازی‌ها واقعا به بمب هسته‌ای فکر می کنند... ساعت‌ها می نشستیم و به خطرهای و عواقب آن فکر می کردیم. نظر آن‌ها این بود که مستقیما نامه‌ای به روزولت بنویسم و همین کار را هم کردم. نامه‌ام به روزولت مختصر بود. در آن نامه، تحقیق‌هایی که درباره انفجار اتم شده بود و امکان ساخت بمب اتمی با نیروی تخریبی شدید را به اجمال مطرح کردم و گوشزد کردم که آلمانی‌ها مشغول کار کردن روی این پروژه‌اند. بعد چند پیشنهاد کردم: توجه کردن به تحقیقات دانشمندان ساکن آمریکا در این باره و حمایت از آن و پیش بردن آن‌ها؛ جستجوی منابع کافی اورانیوم با کیفیت که در معدن‌های کانادا زیاد بود؛ تاسیس نظامی برای اداره این تلاش‌ها و تحقیقات به هدف پیشی گرفتن از هیتلر یا دست کم رسیدن به او. نمی دانم آن نامه چه شد، روزولت تقریبا سه ماه بعد جوابم را داد و در نامه‌اش گفت که به آنچه گفته‌ام اهمیت می دهد. برایم عجیب بود که این قدر دیر جواب داد. من یک ماه قبل از جنگ نامه‌ام را فرستاده بودم و او دو ماه بعد از شروع آن جوابم را داده بود. به هر حال مهم این بود که توجه نشان داده بودند. با همکاری انگلیس - که آن هم به موضوع توجه نشان داده بود - و کانادا، مرکزی برای تحقیقات تاسیس کردند و مدیریت علمی آن را به اوپنهایمر بیچاره سپردند... من به روند ساخت بمب هسته‌ای نزدیک نبودم اما این پروژه را از دور دنبال می کردم. بیشترین چیزی که برایم مهم بود این بود که هیتلر در ساخت آن جلو نیفتد.

پیشرفت پروژه رضایتبخش بود و مانند جنگ با نازی‌ها خوب پیش می‌رفت.

بالاخره چنانکه می‌دانی، نازی‌ها تسلیم شدند و دیگر حتی اگر بمب آماده هم بود نیازی به استفاده از آن نبود. من و همه کسانی که در جریان بودیم نفس راحتی کشیدیم. برخی دوستان به خصوص زیلارد (لئو زیلارد، ستاد زیست‌شناسی دانشگاه کلمیبا) از من خواستند که نامه‌ای دیگر به رئیس‌جمهور جدید، ترومن بنویسم و از او بخواهم که از استفاده از بمب اتم خودداری کنند چون دیگر لزومی به آن نیست. جنگ با فاشیسم تقریباً به پایان رسیده بود. نازی‌ها تسلیم شده بودند و متحدانشان در توکیو نمی‌توانستند به تنهایی ایستادگی کنند، در ضمن آن‌ها در رقابت تسلیحاتی برای رسیدن به بمب اتم نبودند. نامه نوشتن به ترومن را چندان ضروری نمی‌دیدم، بالاخره انسان‌های دیگر هم عقل دارند؛ وقتی ما می‌فهمیم که انگیزه‌های استفاده از بمب دیگر منتفی شده لابد دیگران هم - به خصوص اگر تصمیم‌گیری بر عهده‌شان باشد - می‌فهمند. ناگهان همه با پرتاب اولین بمب هسته‌ای به هیروشیما و دومی به ناکازاکی غافلگیر شدیم. وقتی خبر را شنیدم نوعی عصبانیت و نفرت به من دست داد. جنگ عملاً تمام شده بود و اصلاً لزومی به این کار نبود. اینکه انسانی از توحش هسته‌ای پرده بردارد واقعاً نفرت‌انگیز است... نفرت‌انگیز...»

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۰۳۱۳/اتمی-بمب-تولید-انیشیتین-روایت>